

موسیقی از دیدگاه قرآن کریم

محمد جواد حیدری

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

چکیده

در آیات قرآن از لفظ «غنا» استفاده نشده، و امر و نهی خاصی صریحاً بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه تمسک‌کنندگان به آیات، آنها را به واسطه دلایل خارجی همچون احادیث وارده در این باب دلیل بر حرمت گرفته‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهو الحدیث» آمده است که برخی آنها را به «غنا» معنا کرده‌اند. در باب غنا و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حلیت وجود دارند که هیچ یک توانایی اثبات حکم مطلق غنا را نداشته و وافی به مقصود قائلان به حرمت مطلق یا حلیت مطلق نیست. نتیجه این بررسی کوتاه این است که غنای شهوانی و فسادانگیز حرام و غیر آن حلال و مباح است؛ لذا معنای غنای حرام در آواز لهوی و مفسده‌انگیز متعین می‌گردد. کلید واژه‌ها: غنا، موسیقی، قول زور، باطل، لهو الحدیث، لهو و لعب.

۱. مقدمه

موسیقی با کارکردهای گوناگونی که در دوره‌ی معاصر یافته، موضوعی نو به شمار می‌رود که از قرآن کریم به عنوان راهنمایی جاودانه انتظار می‌رود، در

خصوص حرمت یا حلیت آن ارائه‌ی طریق کند. در این مقاله، تلاش می‌شود، با استناد به آیاتی از قرآن و روایات تفسیری مربوط و نقد و بررسی آنها به بررسی این موضوع پرداخته شود.

۲. تحلیل مفهومی غنا و موسیقی

مفهوم شرعی «غنا» و «موسیقی» مهم‌ترین مسائلی این مبحث به شمار می‌رود. اجمالاً آیات و روایات این باب در خصوص این مورد، سبب شده است که این مسئله در ابهام و پیچیدگی از بی نظیرترین مسائل به حساب آید.

شاید عدم معرفی ملاک واحدی برای یافتن معنای غنا و موسیقی، علت بروز این مشکل باشد. چرا که عده‌ای از فقها، در فتاوی خود، معنای لغوی غنا، پاره‌ای معنای عرفی آن و برخی دیگر مفهوم خاصی از آن را ملاک قرار داده‌اند. اولین قدم در این راه، آن است که با پژوهشی دقیق، مناط و ملاک معینی در اخذ معنای شرعی غنا مشخص شود.

افزون بر این مشکل، ابهام برخی دیگر از اصطلاحات مرتبط با این بحث، بر این پیچیدگی دامن می‌زند. نقش تعیین کننده‌ی معنای این واژگان، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم، بسیاری از فقها، احکام باب غنا و موسیقی را با احکام خاص این موارد به دست می‌آورند و در بعضی موارد نیز، از آنها در تعریف غنا بهره می‌جویند. اصطلاحاتی همچون، طرب، ترجیع، لهو، لعب، باطل و... که هر یک دارای تفصیلات و توضیحات بسیاری است.

لذا برای ورود موفق به بحث فقهی موسیقی، لازم است، معانی مراد از اصطلاحات این باب را مورد بررسی قرار دهیم:

۲.۱. معنای موسیقی

موسیقی در زبان فارسی به کسر قاف و سکون یاء و در زبان عربی به فتح قاف و

الف مقصور تلفظ می شود و از کلمه یونانی **Mousike** گرفته شده است. **Mousikez** نیز از کلمه ی **Musa** گرفته شده که نام یکی از نه رب النوع اساطیری یونان است که حامی هنرهای زیبا بوده است.^۱

معادل لاتینی آن **Musike** و معادل انگلیسی آن **Music** و معادل فرانسوی آن **Musique** و معادل آلمانی آن **Musik** می باشد.^۲

کلمه ی موسیقی از کلمات معرب است و در رسائل «**اخوان الصفا**» مرادف غنا به معنای آواز خوش و سرور آمده است.^۳ برخی، در تعریف موسیقی گفته اند:

موسیقی علم به احوالِ نغمات است و روح از آن لذت می برد. کارشناسان، آن را هنر بیانِ احساسات، به وسیله ی صدا دانسته اند؛ صداهایی با ارتعاشاتِ منظم، هم آهنگ و متناسب.^۴

آقای آذری صاحب «**جواهر الاسرار**» موسیقی را مرکب از دو کلمه ی «مو» و «سقی» می داند و می گوید:

«مو» در لغت سریانی یعنی «هوا» و «سقی» به معنی «گره» است؛ یعنی موسیقی دان به واسطه ی ظرافت کارگویی هوا را گره می زند.^۵

عبد الحمید لازقی در رساله ی **زین اللحن فی علم تألیف والاوزان** می نویسد: موسیقی مرکب از «موسی» و «قی» است «موسی» در لغت یونانی نغمه و سرود و «قی» به معنای موزون و دلپسند است.

۲.۲.۲. غنا

به منظور روشن شدن معنای غنا نخست باید ملاکی برای تعریف آن به دست داد و پس از آن تعریف های عرضه شده را بر آن محک زد.

۲.۲.۱. ملاک تعریف غنا

باید تحقیق کنیم: آیا مراد روایات از لفظ «غنا» معنای لغوی آن است یا نه و اگر جواب منفی است، چه معنایی، مراد است.

حقیقت آن است که درکِ مرادِ شارع از «غنا»، و سنجشِ معنای آن با مفهوم لغوی بدونِ بررسی‌های تاریخی، عقلی و لغوی، میسر نیست. در این راه، ابتدا باید معانی مختلف، فهرست شود و سپس با تحلیلی درست و واقع‌بینانه، نسبتِ آن معانی با معانی مُجْمَلِ آیات و روایات سنجیده شود.

تحقیقِ تاریخی در احتمالاتِ معنایِ عرفیِ «غنا» در زمانِ صدورِ احادیث نیز در این زمینه راهگشا خواهد بود؛ چرا که می‌توان آن را «قرینه‌ی حالیه‌ای» برای تطابق یا عدم تطابقِ معنایِ شرعیِ غنا یا معنایِ لغویِ آن دانست؛ هم‌چنین آن می‌تواند ما را در تحدیدِ هر چه بیشترِ معنایِ مرادِ یاری کند و بسیاری از معانی محتمل را طرد نماید.

با استفاده از این توضیحات در می‌یابیم که ملاکِ درست، در فهمِ معنایِ مرادِ «غنا» ترکیبی است از تحلیل‌های نقلی، تاریخی، لغوی و عقلی، و به عبارت دیگر، ملاکِ تعریفِ شرعیِ غنا عبارت است از: آراءِ متخصصانِ این مبحث (یعنی لغویان و فقها) و سنجشِ آن با معنایِ مجملِ مراد از روایات با استفاده از قراینِ تاریخی و عقلی.

۲.۲.۲. مفهوم لغویِ غنا

به طور کلی، کلامِ لغویان در بیانِ معنایِ غنا در چند محور اساسی خلاصه می‌گردد:

الف. صوتِ شادی‌آفرین: ابنِ منظور، غنا را به صدایِ شادی‌آفرین معنا نموده است.^۶

ب. صوتِ طَرَبِ آور: بسیاری، معنایِ غنا را مقید به قیدِ «طرب» دانسته‌اند:

- فیروز آبادی در معنایِ غنا چنین می‌گوید:

الغناء ککشاء من الصوت ما طرب به؛^۷ غنا همچون کِساء [در اعراب]، صوتی است که حالتِ «طرب» به وسیله‌ی آن ایجاد می‌شود.

- دهخدا نیز در معنایِ غنا چنین می‌نویسد:

آوزا خوش که طرب انگیزد.^۸

ج. کشش و بلندی صوت: شیخ انصاری از برخی از لغویان نقل می‌کند:
الغناء هو مدَّ الصَّوت؛^۹ غنا، کشیدن صوت است.

- ابن اثیر نیز همین معنا را از غنا می‌پسندد و می‌گوید:
کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء؛^{۱۰} هر کس که صدایش را بلند کرده و آن را بکشد [و ادامه دهد] نزد عرب غنا است.
مقصود ابن‌اثیر از این سخن، آن است که صدای حاصل را غنا می‌نامند؛ نه خواننده را.

- ابن منظور نیز در بخش دیگری از توضیح غنا می‌نویسد:
هر که صوتش را بلند می‌کند، عرب به آن [صوت] غنا گوید.^{۱۱}
د. صوتِ مُرَجِّع (ترجیع‌دار): بسیاری از فقها و لغویان، قیدِ ترجیع را در معنای غنا ذکر نموده‌اند:

- کتاب قاموس در معنای غنا، قید «رجع» را که به معنای ترجیع و غلتاندن صداست، ذکر می‌کند.^{۱۲}

- فخرالدین طریحی نیز در قسمتی از تعریف غنا می‌گوید:
الغناء ككساة الصوت المشتمل على الترجیع؛^{۱۳} غناء همچون كَسَاء [در حرکت]، صوتِ در بردارنده‌ی ترجیع است.

ه. سماع: برخی نیز «سماع» و «غنا» را به یک مفهوم گرفته و بدین‌گونه تعریف کرده‌اند:

والغناء بالكسر من السماع؛^{۱۴} المسمعة: المغنیه.^{۱۵}

همان‌گونه که گذشت، میان اهل لغت، بر سر مفهوم غنا، اختلافات فراوانی دیده می‌شود. گروهی از آنها، یکی از معانی مذکور را برگزیده و در تعریف غنا، ذکر نموده و برخی دیگر، بیش از یک معنا را درباره‌ی غنا، یاد کرده‌اند:

- در کتاب «قاموس» برای معنای غنا آمده است:
الغناء من الصوت ماد و حسن و مرجع؛^{۱۶} غنا از جنس صوت است؛ صوتی کشیده، زیبا و برگردانده (مرجع).

در این تعریف دو مورد «کشش» و «ترجیع» در مفهوم غنا، یاد شده است.

- فخرالدین طریحی نیز دو قیدِ ترجیع و مطرب بودن را در مفهوم غنا، به کار می‌برد؛ اعمّ از آن که در شعر و قرآن و جز آن باشد:

الفناء ككساء الصوت المشتمل على الترجيع المطرب او ما يسمى بالعرف
غناء وان لم يطرب، سواء كان في الشعر او قرآن او غيرهما.^{۱۷}
غنا مانند کساء (در وزن)، صدایی است مشتمل بر ترجیع طرب آور یا چیزی است که در عرف غنا نامیده شود؛ اگر چه طرب آور نباشد؛ خواه در شعر باشد یا قرآن یا غیر این دو.

از اقوالِ اهلِ لغت به نکاتی ارزنده، پی می‌بریم:

الف. غنا در نظر اهلِ لغت، از جنسِ «صوت» شمرده می‌شود؛ نه کلام. همه‌ی لغویان در بیانِ جنسِ تعریفِ غنا، لفظِ صوت را به کار برده‌اند و برخی نیز، بدان تصریح نموده‌اند:

- صاحب مصباح المنیر، چنین می‌گوید:
انّ الفناء الصوت؛^{۱۸} غنا، صوت است.

- در کتاب مقایسه اللغه نیز این امر، به صراحت بیان شده است:
الفناء من الصوت؛^{۱۹} غنا از [جنس] صوت است.

ب. تعاریفِ لغویان از غنا، اغلب، ناتمام و مبهم است. شاید ریشه‌ی آن در این باشد که بدون شنیدنِ مستقیمِ یک صدا، نمی‌توان چپستی و چگونگی آن را با الفاظ به درستی درک کرد.

همین امر، باعثِ ابهام و تشتتِ معانی یاد شده برای «غنا» گشته است. مثلاً برخی، غنا را به «صوت» معنا نموده‌اند؛ اما واضح است که هر صوتی را غنا نگویند. برخی دیگر، کشیدن صوت یا نازک کردن آن را غنا می‌دانند؛ اما هر کشش صدایی را حتّی از نظر لغوی و در میان اعراب نیز، غنا ننامند. تعاریف دیگر نیز اغلب دارای چنین نقایصی است.

ج. با وجودِ اختلافِ آرای لغویان، می‌توان یک معنای مورد ائتفاق را از فحوای کلام آنان به دست آورد و آن عبارت است از: «آوازِ خوش شادی آفرین».

این معنا، در پاره‌ای از کتب لغت، همچون «اقرّب الموارد»، «لسان العرب» و «منتهی الادب» و... مورد تصریح قرار گرفته و در برخی دیگر به آن اشاره شده است. برای مثال، کُتُب «قاموس المحيط»، «مجمع البحرین»، «صحاح» و «مستند الشیعه»، «مطرب بودن» را جزئی از معنای غنا قرار داده و بدین نحو، «شادی آفرین بودن» را که قسمتی از لوازم تحقّق معنای مطرب است، برای غنا یاد می‌کنند.

بنابراین با یقین می‌توان گفت:

معنای لغوی غنا عبارت است از صوت شادی آفرین

د. با این تعریف در می‌یابیم که معنای شرعی غنا مساوی معنای لغوی آن نیست؛ چرا که هر «صوت شادی آفرین»، غنای مورد نظر شرع نیست، وگرنه باید هرگونه صوت نشاط آور، حتی در قرائت قرآن و اذان نیز، از سوی شرع، حرام و ممنوع گردد؛ در حالی که چنین نیست و حتی احادیثی در استحباب یا جواز آن وارد گردیده است. افزون بر این که اگر هر صوت شادی آفرین حرام باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید که مستهجن است؛ چون صدای قرآن و کلیه‌ی نواهای دلنشین غیرلهوی و نوحه‌سرایبی‌ها و مولودی‌خوانی‌های غیرمناسب با مجالس لهو و لعب و سرودهای غیرمناسب با محافل گناه از کلام خارج می‌گردد.

آیه‌الله خویی رحمته‌الله در این خصوص می‌گوید: «انواع مطالعات فقهی»
 غنا، در معنای لغوی از غنای حرام [مورد نظر شرع] عام‌تر است و تمامی اصوات خوش را شامل می‌شود؛ لذا در برخی از احادیث به تغنی در قرآن، امر شده است.^{۲۰}

۲.۲.۳. حقیقت عرفی غنا

برخی از علما بر این عقیده‌اند که واژه‌ی غنا در زمان نزول آیات و ورود روایات باب غنا، در مورد آوازهای لهوی و آلوده به گناه، به کار می‌رفته و به اصطلاح در این معنا دارای حقیقت عرفی بوده است.

«حقیقت عرفی» در اصطلاح فقه و اصول عبارت است از معنایی از یک کلمه که در میان عُرفِ معمولِ مردم، معنای حقیقیِ آن به شمار می‌رود؛ حال خواه، آن معنا، موضوعِ لهِ واقعیِ کلمه باشد، خواه چنین نباشد. به اعتقادِ برخی از فقها، مرادِ آیات و روایات را باید در این معنای عرفی، جستجو نمود. برای آن که صحت و سقم این عقیده، روشن شود، لازم است، این مسئله از نظر تاریخی، تحلیل گردد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۴.۲.۲. نسبت غنا و موسیقی

از آنچه در معنای موسیقی و غنا گذشت، استفاده می‌شود که موسیقی در معنای اول خود از غنا اعم است و هر صوت و صدای آهنگ‌داری را که محرک احساسات انسان باشد، شامل می‌گردد.

باید دانست که در نظر بسیاری از فقها، آنچه با نام «غنا» خوانده می‌شود، تنها به موسیقیِ آوازی، محدود می‌شود؛ اما در نظر برخی غنا شامل موسیقیِ سازی نیز می‌شود؛ چنان که موسیقیِ سازی در بسیاری از احادیث، موضوعِ احکام شرعی واقع شده، و گاه از نوع خاصی از سازها نیز نام برده شده است.

۳.۲. ترجیع

ترجیع، در کلامِ اهل فنّ مفهومی کاملاً واضح ندارد:

- زمخشری ترجیع را به «گردانیدن آواز و نغمه زدن» معنا می‌کند.
- صاحب منتهی الارب (ناظم الاطباء) می‌گوید: «[ترجیع] بازگرداندن آواز در حلق است».
- بسیاری از اهل لغت و فقها آن را به «غلتاندن و رفت و برگشت صدا» تعریف نموده‌اند.

می‌توان گفت: ترجیع همان «چهچه» در موسیقی ایرانی است که به «تحریر» نیز معروف است و خواننده در آن بدونِ ادایِ کلام و کلمه‌ای، حرکتی از حرکات

الفبا را با قطع و وصل متوالی صوت، نغمه می‌کند. از انواع آن می‌توان به «تحریر بلبلی» و «تحریر شارکی» اشاره کرد.

۴.۲. طرب

در مورد معنای طرب، نظریات مشابهی عرضه شده است:

- «زمخسری» در باره‌ی طرب می‌نویسد:

هو خفة من سرورٍ او هم؛^{۲۱} [طرب] سبکی حاصل از شادی یا حزن است.

- در کتاب‌های «قاموس المحيط»، «مجمع البحرین» و «مصباح المنیر» نیز

معنای طرب را به این صورت شرح داده‌اند:

طرب عبارت است از سبکی ناشی از غایت اندوه و یا غایت شادی و یا غایت آرزو.^{۲۲}

مشهورِ اهلِ فنّ (اعم از لغویان و فقها) نیز، همین نظر را برگزیده‌اند.

با اندکی تأمل در کلامِ اهل لغت و فقها، درمی‌یابیم که طرب همان حالتِ خاصی است که بر اثر شنیدن اقسامِ لهویِ موسیقی، بر انسان عارض می‌گردد و نوعی سبکیِ عقلی را به همراه آورده، انسان را از حالتِ هوشیاری خارج کند.

از نشانه‌های ظاهریِ این حالت، فاصله گرفتن شخص از هویت و شخصیتِ واقعی خویش است. این نشانه ممکن است به صورتِ حرکاتِ دور از شأن، خود را نشان دهد. این حالت، روحانی نیست؛ چون سبکیِ روحی یا به عبارتی نشاط و انبساطِ روحی، مطلوب و ممدوح است و حتی بر اثر شنیدن تلاوتِ قرآن ممکن است دست دهد؛ بلکه حالتی مادی است که در نتیجه فاصله گرفتن از «عقل» رخ می‌دهد. این حالت را می‌توان به حالتِ افرادِ مست، تشبیه کرد.

واژه‌ی «طرب» در اصطلاحِ فقها، تمامی آوازهایی را که شأنیّتِ ایجادِ چنین حالتی را در عرف مردم دارد، شامل می‌شود. در حقیقت این واژه در عبارتِ فقیهان «مطرب» بودنِ بالقوه را افاده می‌کند، نه بالفعل را؛ چرا که ممکن است بر اثر عدم تعادلِ شخصیتِ یک فرد، این حالت در او بروز نکند؛ در حالی که هر

نغمہ‌ای که شأنیت مطرب بودن را دارا باشد، بالقوه چنین خصوصیتی را داراست؛ به همین رو برای همه اشخاص حرام شمرده می‌شود.

۵.۲. لهُو و لعب

اهل لغت در معنای لهُو گفته‌اند:

هر عمل سرگرم کننده‌ای که انسان را از کاری مهم و عملی واجب باز دارد. «لعب» از ماده‌ی «لُعاب» به معنای «آب دهان» است که از لب‌ها سرازیر گردد. کلمه‌ی لعب به معنای بازی آمده و وجه تسمیه‌ی آن این است که همانند ریختن لعاب از دهان، بدون هدف انجام می‌گیرد.

- راغب می‌نویسد:

[لعب] فعلی است که هدف و مقصد درستی در آن مورد قصد و نظر نباشد. ۲۳

- صاحبان «اقراب الموارد» و «قاموس اللغة» آن را ضِدِّ «جد» دانسته‌اند.

- «صحاح» و صاحب «قاموس»، لهُو و لعب را مترادف یکدیگر دانسته‌اند. «لعب» در اصطلاح به معنای عملی نظام‌دار است که غرض عقلایی در آن قصد نشده باشد؛ بلکه غرضی خیالی و غیرواقعی در آن فرض شده باشد. در این عمل مفاهیمی موهوم و خیالی همچون پیروزی، سود و زیان و... فرض می‌گردد. لعب، عبارت از هرگونه سرگرمی و بازی است که معمولاً برای پر کردن فراغت انجام می‌گیرد.

به نظر بسیاری از فقها، «لهُو» حرام است. البته این گونه برداشت بر نوعی مبانی متوقف است که می‌توان بر آنها خدشه کرد؛ چون بسیاری آیات و روایات ناظر به حرمت لهُو را با قرائن و شواهد به مواردی خاص، منحصر دانسته‌اند و «لهُو» در غیر آن موارد را جایز شمرده‌اند.

در میان فقها، به جز ابن ادریس حلی کسی به حرمت لعب فتوا نداده است. البته برخی مثل شیخ انصاری میان لهُو و لعب فرق نهاده و لهُو را امری غیر جایز و

لعب را امری جایز شمرده و لذا نظر ابن‌ادریس را ناشی از خلطِ لَهو با لعب دانسته است.

۶.۲. لغو

«لغو»، در لغت به معنای کلام بی‌فایده است:

- راغب اصفهانی می‌گوید:

کلام لغو آن است که توجهی به آن نیست و از روی عدم فکر باشد.^{۲۴}

- برخی نیز لغو را هم معنای «لهو» دانسته‌اند.

به هر حال، لغو به کلام یا عملی اطلاق می‌گردد که در باب آن تفکری

نشده است و فایده‌ای ندارد.

۷.۲. باطل

«باطل» به معنای فساد آور، بی‌اثر و ضایع‌کننده آمده است و به چیزهایی ناچیز و

بیهوده اطلاق می‌گردد. در «مفردات» در این باره آمده است:

باطل ضدّ حق است و چیزی است که در مقام فحص، ثبات ندارد و در

مورد فعل و قول به کار می‌رود.^{۲۵}

۸.۲. قول زور

تعبیر «قول زور» که در قرآن آمده است^{۲۶}، یکی از دلایل قائلان به حرمت غنا و

موسیقی است، زور به معنای باطل و دروغ بودن است. کلمه‌ی «زور» به معنای

انحراف از حق است و به همین دلیل به دروغ نیز «زور» می‌گویند. مفسران قرآن

مراد از زور را در قرآن هر سخن باطل و منحرفی می‌دانند.^{۲۷}

۹.۲. لهو الحدیث

تعبیر «لهو الحدیث» نیز که در قرآن آمده، یکی از دلایل قائلان به حرمت غنا و

موسیقی به شمار رفته است.

لهوالحدیث سخنی است که انسان را از راه حق منحرف و منحرف نموده و به خود مشغول کند. داستان‌های انحرافی و افسانه‌های فسادآور و سرگرمی‌هایی که انسان را از یاد و ذکر خدا مشغول می‌سازد و سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمز و دیگر آلات لهو، همه از مصادیق «لهوالحدیث» به شمار می‌روند.^{۲۸}

همان‌طور که ملاحظه گردید، غنا دو گونه تعریف شده است و بنا بر هر کدام حکمی دارد:

در تعریفی مطلق صوت و آواز بلند انسان غنا دانسته شده است؛ بنابراین غنا به‌طور مطلق حرام نخواهد بود؛ بلکه برای حرمت آن باید دو قید مطرب و مناسب با مجالس لهو نیز لحاظ گردد.

اما در تعریف دیگر غنا عبارت است از: آواز و خوانندگی انسان؛ طوری که شأنیت ایجاد طرب در اکثر شنوندگان را داشته باشد یا شبیه آوازی باشد که چنین شأنیتی را دارد.

طرب عبارت است از یک حالت خفت و سبکی در انسان که از شدت شادی یا یادآوری خواست‌های نفسانی و شهوانی و یا از شدت غم از دست دادن یا یادآوری آن ناشی می‌گردد و باعث می‌شود انسان از حالت عادی و تعادل خارج شود.^{۲۹}

این نوع از غنا به‌طور مطلق حرام است؛ زیرا علاوه بر آیات و روایات، اجماع نیز بر حرمت آن اقامه شده است. در این صورت نزاع و تفاوت دیدگاه حرمت و تفصیل، لفظی خواهد بود.

نظر به این که لفظ غنا در میان لغت‌دانان و عرف و فقیهان مجمل است، باید قدر متیقن را اتخاذ کنیم و شاید بتوان گفت: تعریف دوم قدر متیقن از تعاریف مختلف فقهای شیعه است؛ زیرا در این تعاریف به قید مطرب بودن آواز غنایی اشاره گردیده است.

۳. نگاهی به تاریخچه ی غنا و موسیقی

از پژوهش‌های تاریخی، به دست می‌آید، هنگامی که معماران ایرانی برای تعمیر کعبه و ساختن بناهای بلند برای مردم مدینه، در بین کار، آهنگ‌های ایرانی را زمزمه می‌کردند، اعراب با شنیدن این آواها در پی یادگیری الحان موسیقی ایرانی برآمدند و بدین‌گونه موسیقی از ایران به جهان عرب منتقل شد؛ ولی محقق معروف، جورج تعارمر،^{۳۰} در کتاب خود، پیدایش موسیقی اعراب را به قرن‌ها، قبل از میلاد نسبت می‌دهد. وی ابراز می‌دارد که از کتیبه‌ای از آشور بانیپال (قرن هفتم ق.م) استنباط می‌شود، اسیران عرب، هنگام کار مشقت‌بار، برای اربابان آشوری خود، آواز (اله له) می‌خوانده، و موسیقی (ننگوته) می‌نواخته‌اند.^{۳۱}

ثوری و عمل موسیقی سامیان که از زمانی بس دور، باز مانده بود، منشأ موسیقی عرب را تشکیل می‌داد.^{۳۲}

اعراب جاهلی، قبل از ظهور اسلام، موسیقی خاصی داشتند که پیشتر، آن را از ملل و اقوام دیگر، گرفته بودند؛ اما چنان‌که روشن است، این موسیقی از نظامی درست برخوردار نبوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد، امیران غسانی، گروه‌هایی از دختران نغمه‌گر را برای هم‌آوازی به خدمت داشتند. ابوالفرج اصفهانی نیز، نام تعداد زیادی از زنان دوران جاهلیت را ذکر می‌کند که به نغمه‌گری، مشهور بوده‌اند.^{۳۳}

همچنین می‌گوید:

اصلی‌ترین ابزار موسیقی عرب حجاز، پیش از اسلام، دف چهارگوش، و نی لیک، و نی بوده است.^{۳۴}

بنابراین در دوران پیش از اسلام، موسیقی شهوانی و گناه‌آمیز در حجاز رواج داشته است؛ اما با ظهور اسلام، به دلایل گوناگون از جمله جنگ‌ها، وضعیت انقلابی روزگار و تعهد مردمان به اسلام، در جامعه‌ی کوچک اسلامی موسیقی شهوانی وجود نداشت. مورخان عقیده دارند در این زمان، انواع خاصی از

موسیقی، رواج داشته است که ریشه‌ی آن به ادوار پیشین باز می‌گشت. از این موارد می‌توان به «حدا» و «رکبانی» اشاره نمود.

ابن منظور می‌نویسد:

حدا، آوازی بوده که میان شتربانان، رواج داشته است؛ اما تمامی اعراب، در اوقات فراغت، بدان زمزمه می‌نموده‌اند.

رکبانی نیز گونه‌ی خاصی از آوازهای رایج در میان اعراب بوده است که ابن منظور، میل و رغبت پیامبر را به آن در قرائت قرآن، چنین بیان می‌کند:

ابن اعرابی گوید: عرب هرگاه بر شتر سوار می‌شد یا هرگاه در درگاه خانه می‌نشست و یا در بیشتر حالات خود، به رکبانی نغمه می‌خواند (مدّ می‌داد). زمانی که قرآن نازل شد، پیامبر دوست داشت که به جای غنا رکبانی خوانده شود. ۳۵

از شواهد وجود آوازگونه‌ها در میان مسلمانان صدر اسلام، تأکیدات بسیار پیامبر اکرم ﷺ بر تلاوت نیکوی قرآن با صدای خوش است. در حقیقت همین تأکیدات موجب شده است که هم‌اکنون، میراث‌دار نغمه‌های نیکوی قرآنی هستیم.

این، در حالی بود که غنای لهری و فسادآمیز، هنوز در میان عرب خارج از حوزه‌ی حکومتی اسلام، رواج داشت؛ اما مهم آن است که دست‌کم، در میان مخاطبان احکام الهی و در محدوده‌ی حکومت اسلامی، چنین غنایی وجود نداشته است.

شاید با وجود کنیزان آوازه‌خوان و تلاش آنان برای جذب فاسقان، به دلیل اشاره‌ی برخی مورّخان، پذیرفته شود؛ اما آنچه تعیین‌کننده است، رواج چنین غنایی است؛ زیرا تنها با این دلیل می‌توان حقیقت عرفی یک واژه را ثابت کرد.

به همین رو، در زمان پیامبر ﷺ معنای عرفی واژه‌ی «غنا»، غنای لهری نبوده است؛ لذا نمی‌توان غنای صدر اسلام را در غنای لهری دارای حقیقت عرفی دانست. ۳۶

پس از رحلت پیامبر ﷺ وضعیّت غنا و موسیقی در میان مسلمانان، چهره‌ی

دیگری یافت. ابن خلدون در این باره می‌گوید:

در، گاه ظهورِ اسلام و تسلط مسلمانان بر ملل دیگر، ابتدا لذت مسلمانان در قرائتِ قرآن و ترنم به اشعار بود؛ ولی با دست‌یابی به غنائم جنگی و رفاه و خوش‌گذرانی و با رهیابیِ غناگرانِ حرفه‌ایِ فارس و روم در میان عرب، عرب به تدریج با مواردِ جدیدی آشنا گردید. عرب شعرهای عربی را در الحانِ غناییِ جدیدتر، نغمه می‌کردند و پاره‌ای نیز به یادگیریِ فنِّ آن مشغول شدند. نامِ مَعْبَر و ابن شریح در این مورد، بر سر زبان‌ها افتاد. در زمانِ ابراهیم بن المهدی از بنی‌عباس اشخاصی چون ابراهیم موصلی و فرزندش اسحاق و نوه‌ی او حمّاد در این زمان بنی‌عباس در لُهو غوطه‌ور شده و ابزار جدیدی برای رقص، آماده نمودند.^{۳۷}

این کلامِ کوتاه، وضعیّتِ موسیقی را در ادوارِ بعدیِ جامعه‌ی اسلامی، نشان می‌دهد. این جوّ جدید، از روزگار عثمان که مردم با ابزارِ موسیقی و برخی مسائلِ فنی آن همچون هماهنگی صدا آشنا شده، آغاز می‌شود. بر اثر این آشنایی، نغمه‌های «دقیق» و «ظریف» در این زمان شکل گرفت. به گفته‌ی مورخانِ عرب، مردان زن‌نما در این زمان، ظهور کرده، آوازخوانی و آلات، موسیقی را رواج دادند.

طولس (۹۲-۱۱۱هـ) از جمله‌ی اینان بود که وزن را به موسیقیِ عرب وارد کرد و سروده‌ها را با «دَف» هماهنگ ساخت. او از مردمِ مدینه بود که پدرِ آواز در اسلام محسوب می‌شود.^{۳۸}

به گفته‌ی کتاب «آغانی»، در دوران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، غنای شهوانی، رواج ویژه‌ای یافت و خلفا آشکارا برای آوازخوانان و نوازندگان، صله‌های سنگینی پرداخت می‌نمودند.^{۳۹}

این روزگار، همان‌گاهِ حیاتِ دو امام شیعه، امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که احادیث بسیاری از آنان در مورد غنا وارد شده است؛ لذا برخی از معاصران بر این باورند که رواج غنایِ لُهوی و شهوانی و فسادآمیز در این زمان، سببِ تحقّقِ مفهوم «غنا» در غنایِ آلوده‌ی به گناه گردید؛ بنابراین می‌توان، در این عصر،

حقیقت عرفی جدیدی را برای واژه‌ی غنا پذیرفت^{۴۰}؛ چنان‌که تفاوتِ لحنِ احادیثِ نبوی ﷺ و روایاتِ صادقین علیهم‌السلام در باب غنا، شاهدِ خوبی بر این مدّعاست. ^{۴۱} البته این مطلب مورد پذیرش مشهور فقیهان قرار نگرفته‌است؛ زیرا از منظر ایشان غنا، مفهومی عرفی دارد و مطلقاً حرام است.

ابن خلدون می‌گوید:

جوانان عرب زمان جاهلیت، ساعات بیکاری خود را با نوعی آوازخوانی ابتدایی سپری می‌کردند. ^{۴۲}

شواهد نشان می‌دهد، معلقات (شعرهای معروف عربی) در بازار عکاظ به صدای بلند یا به آواز خوانده می‌شده است؛ ^{۴۳} البته اکنون نیز، معلقات بوسیله‌ی اعراب بدوی، به آواز خوانده می‌شود.

به سبب اهمیت فراوانی که عرب برای شجره‌ی انساب قائل بودند، موسیقی عرب نیز دارای شجره‌نامه‌ی مشخصی است؛ «جبل» فرزند «کین» اولین کسی است که اعتبار سرودن نخستین آواز بشر، به او نسبت داده شده که مرثیه‌ای غم‌انگیز بوده است. ^{۴۴}

نوازندگان حجازی، حتی در دربارهای ملل دیگر نیز، مورد استقبال قرار می‌گرفتند. استفاده از دختران خواننده یا قینات در بین عرب، متداول و مرسوم بود.

بعد از ظهور اسلام، روند موسیقی در سرزمین عرب، تغییراتی پیدا کرد. از پیامبر اکرم ﷺ، روایاتی دالّ بر مذمت غنا و خوانندگان، نقل می‌شد و اکثر مردم، به حرمت غنا معتقد بودند؛ البته اهل سنت از پیامبر ﷺ، احادیثی نقل می‌کنند که ایشان، به جواز غنا، قائل بوده‌اند. مانند حدیثی که از انس بن مالک روایت شده است مبنی بر این‌که رسول اکرم ﷺ، عادت داشتند در سفرها از نغمه‌ی «حدی» (موسیقی کاروان) به وسیله‌ی انس استفاده کنند. ^{۴۵}

ابو حنیفه، خواندن غنا را دوست نمی‌داشت و گوش دادن به آن را، گناه می‌دانست. ^{۴۶} مالک بن انس، آواز خواندن را ممنوع کرده بود، ^{۴۷} «شافعی»، غنا را

عملی مکروه و شبیه دروغ می‌دانست.^{۴۸} احمد بن حنبل نیز غنا را دوست نمی‌داشت و در حلیت آن تردید داشت.

در دوره‌ی خلیفه‌ی اول و دوم، موسیقی، به عنوان یکی از ملامی (لذت‌های ممنوع) اکیداً نهی و ممنوع‌گشت. در دوران عثمان، در زندگی اجتماعی و سیاسی اعراب، تحولات عمده‌ای پدید آمد. او بر خلاف عمر که ظاهراً ساده می‌زیست، به ثروت و نمایش جاه و جلال، سخت علاقه‌مند بود و به‌رغم منع صریح پیامبر ﷺ و سخن اعتراض‌آمیز برخی از مسلمانان، وجود موسیقی و موسیقی‌دانان از لوازم زندگی اعیان و اشراف گردید.

در دوران حکومت بنی امیه، دربار، جز در مورد معاویه‌ی اول، عبدالملک و عمر دوم، پیوسته، محل رفت و آمد نوازندگان و موسیقی‌دانان زن و مرد، بوده‌است. آنان، صله‌های عظیمی نثار هنرمندان کرده، احترام زیادی برای نوازندگان قائل بودند. بنی امیه، افزون بر استفاده‌های شخصی، برای این کار خود، دلایل سیاسی نیز داشتند و از این طریق، پیام خود را به مردم می‌رساندند؛ این مدح‌ها و ذم‌ها از این راه، سریع‌تر از هر وسیله‌ی دیگری به مردم در دورترین نقاط مملکت می‌رسید و در میان مردم، رواج می‌یافت.

بی‌تفاوتی بنی امیه، نسبت به موازین اسلامی، رواج موسیقی انجامید. آنها از اسلام، فقط نام آن را داشتند؛ اما در عمل هرگز موازین اسلام را رعایت نمی‌کردند؛ شاید بزرگ‌ترین دستاورد حکومت بنی امیه، رشد موسیقی نظری باشد.^{۴۹}

در دوران خلافت بنی عباس، سفاح اولین خلیفه‌ی این سلسله با عنایت فراوانی که به این فن داشت، انتقال دهنده‌ی اصیل‌ترین سنت‌های موسیقایی پادشاهان ساسانی عهد باستان ایران بوده است. در زمان منصور، شغل‌ها و مقام‌های عالی دولتی به خاندان ایرانی برمکیان سپرده شد که در پرورش انواع هنر، به‌ویژه موسیقی نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمود.

در تمام دوران عباسیان، موسیقی در دربار، به حد افراط جریان داشت و

قریب به اتفاق خلفای عباسی، خود، خوانندگان و نوازندگان ماهری بودند. عباسیان پادشاه‌های چشم‌گیری به نوازندگان می‌دادند. مثلاً ابراهیم موصلی خواننده و آهنگ‌ساز معروف، در یک جلسه از الهادی خلیفه‌ی عباسی، یک صد هزار سکه‌ی زر، به عنوان صله دریافت نمود. هارون و المهدی، در دو نوبت، مجموعاً ۶۰ هزار سکه‌ی زر به حکم الوادی اعطا کردند. در دوران الهادی، ابن جامع را که در تبعید به سر می‌برد، به دربار دعوت کردند و صله‌ای به ارزش ۳۰ هزار سکه‌ی طلا به او بخشیدند.

آخرین خلیفه‌ی بغداد نیز بیشتر اوقات بیکاری خود را به شنیدن موسیقی می‌گذراند. بیشتر این اوضاع، ناشی از سرمشق گرفتن خلفا از ایرانیان بود و در حقیقت عباسیان، آرزو داشتند، با پادشاهان ساسانی از لحاظ جلال و شکوه سلطنتی، برابری کنند.^{۵۰}

۴. دیدگاه قرآن کریم درباره‌ی غنا و موسیقی

باید دانست که در آیات قرآن از لفظ «غنا» استفاده نشده، و امر و نهی خاصی صریحاً بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه تمسک‌کنندگان به آیات، آنها را به واسطه‌ی دلایل خارجی همچون احادیث وارده در این باب دلیل بر حرمت گرفته‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهو الحدیث» آمده است که برخی آنها را به «غنا» معنا کرده‌اند.

برای روشن شدن صحت و سقم این ادعا به بررسی تفصیلی این آیات می‌پردازیم:

۴.۱. قول زور

در سوره‌ی حج از قول زور نهی شده است:

فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور؛^{۵۱} از بت‌های پلید و «سخن زور» اجتناب کنید.

دلالت این آیه بر حرام بودن «قول زور» کاملاً آشکار است. «زور» به معنای باطل و دروغ آمده است.

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد:

کلمه‌ی زور به معنای انحراف از حق است و به همین دلیل به دروغ نیز «زور» می‌گویند و نیز هر سخن باطل دیگری را زور نامند. ۵۲

این آیه، با توجه به اضافه شدن «زور» به «قول»، از چیزی از جنس «گفتار و محتوا» نهی نموده است و نسبت به چیزهایی نظیر «صوت» که از مقوله‌ی کیفیت است، ساکت است؛ ولی منشأ اصلی حمل این آیه بر مورد غنا، احادیث وارد شده در تفسیر آیه‌ی مزبور است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت و اگر با استفاده از روایات بپذیریم که قول زور به معنای غناست، دیگر نسبت به صوت که از مقوله‌ی کیفیت است، ساکت نخواهد بود؛ بلکه نفس غنا، حرام خواهد بود. قدر متیقن از معنای غنا همان است که اشاره شد.

۲.۴. لهوالحدیث

در سوره‌ی لقمان آمده است:

و من النَّاسِ من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها
هزواً اولئک لهم عذابٌ مُّهِينٌ ۵۳

گروهی از مردم، خریدار سخنان بیهوده‌اند، تا به نادانی مردم را از راه خدا، گمراه کنند و راه خدا را لوث کنند. آنان عذابی خوار کننده دارند.

از این آیه، حرمت خرید «لهوالحدیث» استفاده می‌شود. در تفسیر المیزان

در باره‌ی معنای این آیه آمده است:

کلمه‌ی لهو به معنی هر چیزی است که انسان را از مهمّش باز دارد و «لهو الحدیث» سخنی است که انسان را از راه حق منحرف و منحرف نموده و به خود مشغول کند و همچون داستان‌های خرافی و هدایت‌کننده به سوی فساد و فجور و یا سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه از مصادیق «لهوالحدیث» اند. ۵۴

منشأ این که بسیاری از مفسران همچون علامه طباطبایی و طبرسی ۵۵ و

بسیاری از فقها، غنا را از مصادیق «لَهُوَالْحَدِيث» دانسته‌اند، آن است که تعدادی از روایات وارده از سوی معصومان علیهم‌السلام «لَهُوَالْحَدِيث» را به «غنا» تفسیر نموده‌اند.

۳.۴. زور

در سوره‌ی فرقان آمده است:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَامًا^{۵۶}

آنان که به دروغ شهادت نمی‌دهند و چون از کنار ناپسندی بگذرند، با بزرگواری گذر کنند.

در تفسیر مجمع البیان چنین آمده است:

بعضی گفته‌اند: «زور» به معنی شرک است. پاره‌ای دیگر گفته‌اند: به معنای دروغ است و دروغی بالاتر از شرک وجود ندارد. برخی نیز گفته‌اند: به معنای اعیاد یهودیان و مسیحیان است.

مجاهد گفته است: «زور» غنا است و از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز چنین نقل شده است.

ریشه و اصل زور، به معنای «تزویر» و «باطل را به صورت حق نشان دادن» است.^{۵۷}

این آیه و آیه‌ی حج، تقریباً دارای یک معنایند و در تفسیر این آیه نیز روایاتی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نقل شده است که «زور» را غنا معرفی می‌نماید.

۴.۴. لغو

در سوره‌ی مؤنون می‌خوانیم:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ^{۵۸}؛ و آنان از «لغو» اعراض می‌نمایند.

این آیه در مقام بیان وصف مؤمنان است که از «لغو» به معنای کاری که غرض عقلایی بر آن مترتب نباشد، پرهیز می‌کنند.

۵. نقد دلالت آیات باب غنا

برخی گفته‌اند: هیچ‌یک از آیات مورد بحث بر حرمت مطلق غنا دلالت صریحی ندارد؛ چون بر سر راه این دلالت، موانع متعددی وجود دارد.

عده‌ای معتقدند: دلالت آیه‌ی اوّل، تنها چیزهایی را شامل می‌شود که از مقوله‌ی کلام باشد. به بیان دیگر هر چند تفسیر «قول زور» به غنا، مستند و قطعی باشد، اما ناظر به محتوای غنا خواهد بود: هنگامی غنا از مصادیق «قول زور» محسوب می‌شود که دارای محتوایی زشت و باطل باشد؛ لذا اگر احادیث و قرائن ناظر به تفسیر آیه، مقبول باشد، تنها حرمت غناهای دارای محتوای زشت را ثابت می‌کند؛ اما به نظر ما دلالت ظاهر آیه، مطلق است و به محتوا اختصاص ندارد؛ بنابراین یا باید دلالت آیه بر حرمت غنا را انکار کنیم و یا اگر قبول کردیم، دیگر به محتوا اختصاص نخواهد داشت.

البته روایات متعددی در تفسیر «قول زور» به غنا وارد شده است؛ اما هیچ‌یک از این روایات سند معتبری ندارند؛ چنان‌که به زودی بدان اشاره می‌رود؛ منتها با توجه به کثرت روایات و عمل مشهور نظریه‌ی مذکور نیازی به اعتبار سندی و رجالی آنها نیست؛ زیرا وثوق به صدور کفایت می‌کند.

آیه دوّم نیز تنها در مقوله‌ی کلام جریان دارد و همچون آیه‌ی اوّل، دلالت واضح بر حرمت نفس غنا ندارد. این آیه دارای قید «یضَلُّ عن سبیل الله» است؛ به عبارت دیگر خود آیه، منظور خویش را بیان کرده و گفته است: «لهو الحدیث»، چیزی است که انسان را از راه راست گمراه می‌کند. با این قید، آیه تنها ناظر به چیزهایی است که دارای قید مذکور باشد. به علاوه غنا به صرف آن که سبب یادآوری قیامت و معنویت نیست، نمی‌تواند در زمره‌ی گمراه‌کننده‌ها محسوب گردد؛ چون بسیاری از افعال مؤمنان دارای چنین خصیصه‌ای نیست و تنها عنوان غفلت بر آن صدق می‌کند؛ نه ضلالت.

با این مقدمه می‌توان دریافت که تنها «غنا‌ی لهوی» مشمول دلالت آیه‌ی مزبور

قرار می‌گیرد و شاید اطلاق احادیث مفسر این آیه به سببِ رواج «غناهی لہوی» در آن دوران بوده است. البتہ بعید نیست کہ گفته شود، مصداق لہو الحدیث، غناست.

آیہی سوم در مورد بیان یکی از صفات برجستہی مؤمنان واقعی و «عباد الرحمن» است و بر حرمت غنا هیچ دلالتی ندارد؛ زیرا «عباد الرحمن» دارای مقام والایی بوده و ذکر خصوصیات آنان بہ معنای لزوم داشتن آن خصوصیات برای ہمہی مؤمنان نیست.

نکتہی اصلی این آیه آن است کہ این «خصیصہی نیک» یکی از شروط رسیدن بہ کمال حقیقی است. آیہ، عدم حضور در چنین مجالسی را از صفات «عباد الرحمن» می‌داند؛ ولی بر حرمت حضور در آن مجالس هیچ دلالتی ندارد؛ چرا کہ اگر برپایی آن مجالس و شرکت در آن حرام بود، شایستہ نبود، مؤمن کامل، از کنار آن گذشتہ و توجّہی بہ اصل امر بہ معروف و نہی از منکر نداشته باشد.

بہ علاوہ اگر بپذیریم طبق آیه شرکت در مجالس زور حرام نیست، حرمت غنا را در پی نخواهد داشت؛ چہ آن کہ ممکن است حرمت حضور و شاهد بودن در چنان مجالسی از ناحیہی چیز دیگری بوده باشد.

از آنجا کہ آیہی سوم با آیہی اوّل مشابہت زیادی دارد، اشکالاتی کہ بر استدلال آیہی اوّل وارد است، بر این آیه نیز وارد می‌شود.

آیہی چهارم نیز از آنجا کہ در مقام وصف مؤمنان است، حرمتی را ثابت نمی‌کند؛ چہ آن کہ احتمال نمی‌رود وصف کمال واقعی مورد نظر بوده است.

بہ علاوہ، «لغو» از آن رو کہ بہ معنای «کنار بدون غرض عقلایی» است، نمی‌تواند بہ طور مطلق حرام باشد؛ چون با وجود آن کہ بسیاری از کارها دارای غرض عقلایی نیست، حکم حرمت شامل آنها نمی‌شود.

حرمت هیچ یک از مفاهیم موجود در آیات چون لغو، لہو و زور با معنای لغویشان، یقینی و قطعی نیست؛ چہ آن کہ بسیاری می‌دانند کہ حرکات و سکنات

مردم، مملو از کارهایی است که شامل معانی لغویِ واژگان مزبور می‌گردد؛ در حالی که احدی به حرمت آنها فتوا نداده است؛ علاوه بر این استفاده‌ی حرمت لغو، لهو، زور، باطل و... از آیات، دچار اشکالات فنی است. ۵۹ با خدشه در حرمت این موارد، استفاده از آیات مذکور به منظور اثبات حرمت غنا نیز مشکل می‌گردد. گرچه چنان‌که گذشت، به دو آیه‌ی قول زور و لهو الحدیث می‌توان بر حرمت غنا استدلال کرد.

احادیث تفسیری این آیات که ناظر به مورد غنا به معنای مطلق صدای شادی آفرین است، اشکالات سندی و دلالی دارد که بدان خواهیم پرداخت.

۶. روایات تفسیری

دسته‌ای از روایات مربوط به غنا، روایاتی است که در تفسیر آیات مورد بحث است. این روایات به ترتیب آن آیات یادشده، عبارتند از:

۶. ۱. روایات تفسیری آیه‌ی سوره حج

روایاتی که در تفسیر سوره‌ی حج وارد شده، به این قرار است:

- کلینی به سند خود از حسین بن سعید و محمد بن خالد و آنها از نضر بن

سوید، از درست، از زید شحام نقل می‌کنند که گفت:

از امام صادق علیه السلام در باره‌ی این قول خدای عزّ و جل که «واجتنبوا قول

الزور؛ از قول زور اجتناب کنید» پرسیدم، حضرت فرمود:

قول الزور الغناء؛ ۶۰ قول زور همان غناست. ۶۱

- در روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر این آیه

فرمود:

منه قول الرجل للذی یغنی أحسنّت؛ ۶۲ از جمله [مصادیق] قول زور، سخن

کسی است که به غناکننده می‌گوید: احسنّت.

۶.۲. روایات تفسیری آیہ سورہ لقمان

در تفسیر آیہ سورہ لقمان این روایات رسیده است:

- کلینی به سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن ابراهیم، از ابن مسکان از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

الغناء مآ و عدا لله علیه النار، و تلا هذه الاية: «و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله...»؛^{۶۳}
 غنا از آن گناہانی است که خدا بر آن وعده آتش داده است و در این آیه آمده است که: «و از مردم کسانی هستند که سخن لهو را می خرند تا از راه خدا گمراه کنند».^{۶۴}

۶.۳. روایات تفسیری آیہ سورہ فرقان

در تفسیر آیہ سورہ فرقان چنین آمده است:

- در دو روایت صحیح محمد بن مسلم و ابی الصباح آمده است که امام صادق علیه السلام در باره قول خداوند در آیہ «والذین لا يشهدون الزور» فرمودند:
 مراد، غنا است.^{۶۵}

۶.۴. روایت تفسیری آیہ سورہ مؤمنون

در تفسیر آیہ سورہ مؤمنون آمده است که امام فرمودند:
 انه الغناء والملاهي؛^{۶۶} آن لغو، لهو و لعب است.

مناسب به نظر می رسد، به روایات یادشده، این روایت را نیز افزود که در حرمت قرائت قرآن با آهنگ لهوی وارد شده است:

- مرحوم شیخ صدوق به سند خویش از امام رضا علیه السلام، از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

اخاف علیکم استخفافاً بالذین و بیع الحکم و قطیعة الرحم و ان تستخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم و لیس با فضلکم فی الدین ۶۷

من بر شما از چند چیز می ترسم: کوچک شمردن دین و فروختن حکم و قضاوت و قطع نمودن رحم و این که قرآن را با مزمارها و آهنگ های لهوی فراگیرید، و کسی از شما بر آن که در دیانت از شما برتر نیست، تقدم جوید.

۷. نقد احادیث تفسیری

عده ای از فقیهان بر این باورند که دلالت روایات بر حرمت غنا به معنای مطلق صدای شادی آفرین هنگامی تمام است که درگاه صدور آنها، استعمال زیاد غنا در غنای لهوی و فسادانگیز موجب انصراف لفظ «غنا» به غنای لهوی و فسادانگیز نشده باشد؛ اما پیش تر اشاره شد که لفظ غنا در زمان صدور اغلب این احادیث - یعنی زمان صادقین علیهم السلام - در غنای لهوی و شهوانی دارای حقیقت عرفی بوده است و لذا استناد به احادیث وارده در این زمان، برای اثبات حرمت مطلق غنا، درست نخواهد بود و بر فرض پذیرش صحت سند، این احادیث از نظر دلالت با موانعی روبه روست.

در مقابل این نظریه برخی از فقها معتقدند: هیچ دلیلی بر انصراف نیست و مجرد وجود غنای لهوی و شهوانی در زمان صادقین علیهم السلام حقیقت عرفی به وجود نمی آورد.

به هر حال، روایاتی که غنا را یکی از مصادیق آیه سی سوره ی حج معرفی می کنند، هیچ یک دارای سند معتبری نیستند:

روایت اول، به سبب وضعیّت مجهول «درست» از نظر رجالی؛ روایت دوم، به سبب ارسال در سند ۶۸؛ روایت سوم، به سبب وجود راوی غیر موثق یعنی «سهل بن زیاد» و وضعیّت مجهول رجالی «یحیی بن مبارک» و روایت چهارم، به سبب ضعف «علی بن حمزه» از نظر رجالی سندشان مورد خدشه است.

البته، حدیث پنجم، از نظر سندی صحیح است؛ اما دلالتش بر حرمت مطلق غنا ناتمام است؛ زیرا «احسنت» گفتن به خواننده نمی‌تواند غنا باشد؛ چون به قول بزرگانی همچون شیخ انصاری، صاحب جواهر و امام خمینی «عرف متشرعه» از غنا تنها کلام را نمی‌فهمد؛ بلکه کلام آهنگین و خاص را غنا می‌نامند و لذا اطلاق غنا بر کلام برخلاف ارتکاز عرفی است. به علاوه، احتمال قوی می‌رود «زور» و «باطل» بودن تشویق خواننده بدان جهت باشد که «آواز لهوی و فسادانگیز» مورد تشویق و تأیید واقع می‌شود.

روایات ناظر به تفسیر آیه‌ی ۵ از سوره‌ی لقمان نیز از صحت سند برخوردار نیست:

روایت اول، به سبب وضعیت مجهول «علی بن اسماعیل»؛ روایت دوم و سوم، به علت ضعف رجالی «مهران بن محمد»؛ روایت چهارم به سبب ضعف «علی بن ابی حمزه بظاننی واقفی»^{۶۹} و روایت پنجم، به سبب ارسال، دارای سند معتبری نیستند.

روایات مفسر آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی لقمان و آیه‌ی ۳ از سوره‌ی مؤمنون، با وجود صحت سند، بر حرمت غنا دلالتی ندارند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، این آیات در صدد بیان وصف مؤمنان حقیقی است و چه بسا، شروط رسیدن به کمال حقیقی را یادآوری کرده باشد؛ از این رو اگرچه این روایات صحیح، مورد آیات را به غنا تفسیر نموده‌اند، اما حرمت مطلق غنا را ثابت نمی‌کنند؛ زیرا در این دو حدیث به حرمت غنا به معنای صوت شادی‌آفرین یا لزوم اجتناب از آن هیچ اشاره‌ای نرفته است.

در زمینه‌ی روایات دال بر حرمت فراگیری قرآن با صدای لهوی باید گفت: اولاً، در این روایت مقصودی دیگر محتمل است و این احتمال به دلالت روایت خدشه وارد می‌کند. احتمال دارد که مقصود حضرت این بوده‌است که قرآن همچون دمیدن در مزار، بدون توجه و سطحی خوانده نشود.

به علاوه، این حدیث بر فرض پذیرش احتمال قائلان به حرمت، به مورد

خاص خود محدود می‌شود و حداکثر می‌تواند حرمت غنای در قرآن را ثابت کند؛ نه هر غنایی را؛ چنان‌که روایات متعددی در حرمت غنای در قرآن وارد شده‌است که براساس آنها قرائت قرآن با آواز و غنای لهوی و شهوانی حرام خوانده شده‌است.

گذشته از اینها، بر فرض پذیرش سند و دلالت احادیث مورد بحث، همگی مطلق بوده و قابل تخصیص و تقیید است؛ چون احادیث بسیاری نیز دال بر جواز غنا وارد شده‌است که آنها به مثابه‌ی قیود و خصوصیات غنای مقصود از روایات مذکورند.

با آشنایی با این روایات و ضمیمه نمودن قرائن خارجی که قبلاً بدان اشاره رفت، می‌توان به طور قطع گفت: مقصود از روایات دال بر حرمت، غنای لهوی و فسادانگیز است؛ نه هر غنای شادی آفرین.

با برشمردن احادیث دال بر حرمت و یادآوری نقاط ضعف و قوت آنها به دست آمد که آنها تنها بر حرمت غنا به صورت مبهم و نه دقیق دلالت می‌کنند و البته با شواهد ذکر شده، می‌توان تقیید آنها را به غنای لهوی و شهوانی، دریافت. با توجه به همین ایرادهاست که مقدس اردبیلی می‌فرماید:

اخبار در تحریم مطلق غنا صراحت ندارند.^{۷۰}

در جوامع روایی - اعم از شیعه و سنی - روایات فراوانی وارد شده‌است که بر تحسین و تشویق آواز و صوت زیبا و مانند آن، دلالت دارند. این احادیث هر یک به نحوی از سوی قائلان به حلیت برای اثبات این دیدگاه استفاده شده‌است.

- عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ان من اجمل الجمال شعر الحسن و نغمة الصوت الحسن؛^{۷۱} از زیباترین زیبایی‌ها موی خوب و نغمه‌ی صوت نیکوست.

- از امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما بعث الله عزّ و جل نبیاً الا، حسن الصوت؛^{۷۲} خداوند عزّ و جل هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که آواز او نیکو بود.

- سید حمیری از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: از حضرت امام کاظم رضی الله عنه درباره‌ی غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح سؤال نمودم، آن حضرت فرمود:

لا بأس به ما لم یعص به؛^{۷۳} مادامی که با آن گناه نشود، اشکالی ندارد.

- از ابی بصیر نقل شده که گفت: از امام صادق رضی الله عنه در مورد مزد زنان خواننده که عروس را همراهی می‌کنند، پرسیدم، حضرت فرمود:

اجر المغنیة التي تزف العرايس لیس به بأس لیست بالتی یدخل علیها الرجال؛^{۷۴} اجرت زن آوازخوان و غناگری که عروس‌ها را همراهی می‌کند، اشکالی ندارد؛ زیرا از خوانندگانی نیست که مردها با او می‌آمیزند.

روایاتی مبنی بر جواز «حدام» وارد شده است که عده‌ای از فقها خواسته‌اند با استناد به این طایفه از روایات،^{۷۵} حلیت اصل غنا را ثابت نمایند.

طایفه‌ای دیگر از روایات بر جواز نوحه‌گری دلالت دارند که در نزد قائلان^{۷۶} به حلیت غنا غیرلهوی دلیلی بر مدّعیانشان محسوب می‌گردد.

- شیخ صدوق رضی الله عنه نقل می‌کند که امام صادق رضی الله عنه فرمود:

لا بأس بكسب النائحة اذا قالت صدقاً؛^{۷۷} کسب زن نوحه‌گر مادامی که راست بگوید اشکالی ندارد.

خواندن آواز برای تند راندن شتر در صحرا و بادیه، «حدام» نام دارد. «نیاحه» در لغت به معنای نوحه سرایی یا شیون و زاری بر مرده آمده است و عده‌ای آن را نوعی از غنا دانسته‌اند و به همین جهت مشهور فقیهان، حدام را استثنا کرده‌اند.^{۷۸}

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ورجع فی القرآن صوتک فان الله یحب الصوت الحسن^{۷۹}

در قرائت قرآن صوتت را با ترجیح همراه کن که خداوند صوت نیک را دوست دارد.

- عبدالله بن سنان از امام صادق رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لكل شيء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن^{۸۰}

برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن آواز خوش است.

- شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی خریدن کیزی که صوت خوبی داشت

پرسید، آن حضرت فرمود:

ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة یعنی بقراءة القرآن والزهد و الفضائل التي ليست بغناء فاما الغناء فمحظور.^{۸۱}

اگر آن را بخری تا تو را با قرائت قرآن و خواندن اخبار و اشعار مربوط به زهد و فضائل غیر غنا، به یاد بهشت بیندازد، اشکالی ندارد؛ اما غنا جایز نیست.

البته قاتلان به حرمت مطلق غنا معتقدند: خود این روایت به تنهایی بر حرمت مطلق غنا دلالت دارد و نظر به این که معنای غنا در لغت و فقه و در میان عرف مجمل است، باید به قدر متیقن آن که صدای مطرب و آواز لهوی است، اکتفا شود.

فیض کاشانی دلیلی ارائه می‌کند که آن را مبتنی بر استظهار از مجموعه‌ی روایات می‌داند. ایشان در توجیه دیدگاه خود چنین می‌گوید:

از مجموع احادیث وارد در باب غنا، چنین استفاده می‌شود که حرمت غنا و خرید و فروش به آن و تعلیم و تعلم و شنیدن آن، به غنایی اختصاص دارد که در روزگار بنی‌امیه و بنی‌عباس رایج بوده است. در این دوران مردان به مجالس خوانندگی زنان وارد می‌شده‌اند و زنان به باطل سخن می‌گفته‌اند و به گونه‌های بازی‌ها مشغول بوده‌اند.^{۸۲}

ایشان با اشاره به موارد مختلف گناه و فساد در آن دوران که مخصوصاً غنا نیز انجام می‌شده است، در مبراً کردن اصل غنا از حکم حرمت سعی دارد؛ مواردی چون، اختلاط زن و مرد، شهوت‌رانی و عیش و نوش، شنیدن صدای زنان نامحرم، زن بودن خوانندگان، هرزگی غناگران، باطل و لغو بودن محتوا و شرابخواری و قماربازی.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، انصراف روایات غنا و موسیقی از غنای غیر لهوی

شواهدی دارد که از مهم‌ترین آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف، شواهد تاریخی بسیار، مبنی بر استفاده از این هنر در مجالس گناه‌آلود، گرچه این هنر، مختص مجالس لهو و باطل نبوده است.

ب، از مقایسه‌ی روایات نبوی و غیرنبوی، چنین استنتاج می‌شود که پنج روایت نبوی و ۳۲ روایت ائمه‌ی معصومین (ع) تنها کراهت را می‌فهماند یا به غنای شهوانی و مبتذل و یا آمیخته با شراب و محرمات دیگر نظر دارند. بر فرض آنکه، انصراف ثابت نشود، راه‌های دیگری وجود دارد که نتیجه‌اش با دلیل انصراف، یکی است. طرفداران تفصیل برای این منظور یکی از دو راه زیر را می‌پیمایند:

راه اول، استفاده از تعلیل‌های وارد در روایات است؛ همان‌طور که در روایات بیان شد، غنا به سبب مصداق بودن برای «قول زور» و «لهو الحدیث» و «لغو» حرام گردیده است. در حقیقت علت تشریح حکم حرمت برای غنا، موارد یاد شده است. به علاوه، باید دانست که مطلق غنا در نزد عرف، لغو و باطل شمرده نمی‌شود. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

الملاهی التي تصدّ عن ذکر الله عزّ و جل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار
والاصرار علی صفات الذنوب. ۸۳

بازی‌هایی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، ممنوع است. مانند غنا و تار زدن و اصرار بر گناهان کوچک.

در این روایت ملاک و کبرای کلی، «حرمت ملاهی»، «باز داشتن از یاد خدا» ذکر شده و سپس به موارد آن اشاره گردیده است. در اینجا گرچه غنا مطلق است، اما تعلیل و وصف، باعث تقیید مطلق می‌گردد؛ بنابراین اگر غنا باعث باز داشتن از یاد خدا نگردد، اشکالی ندارد.

راه دومی که برای اثبات دیدگاه تفصیل در پیش داریم، توجه به روایات معارض و مقیّد است. روایات بسیاری وجود دارند که حکم غنا را به صورتی بیان می‌کند که با روایات دیگر متعارض است یا با روایات دیگر تقیید گردیده است. این احادیث معارض و مقید از آن رو مدعای ما را اثبات می‌نمایند که در بسیاری

از موارد، هیچ دلیل خاصی برای اختصاص آن حکم خاص به آن مورد خاص به نظر نمی‌رسد. هم‌چنین ظاهر بسیاری از روایات دال بر حرمت موارد خاص هیچ‌گونه تعلق نسبت به آن مورد خاص ندارد؛ بلکه احادیثی وجود دارند که حکم حرمت آن موارد را در مقابل حکم حرمت غنای لهوی بیان نموده است؛ از این جهت می‌توان به این نکته پی برد که مقصود از احادیث حرمت، تنها آن موارد خاص نبوده است؛ بلکه منظور از آن تعیین مصادیق غنای غیرلهوی است که حرمت آن در نظر سائلان و امامان علیهم‌السلام مسلم بوده و لذا اشاره‌ای بدان نشده است.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در باب غنا و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حرمت وجود دارند که هیچ یک توانایی اثبات حکم مطلق غنا را نداشته و وافق به مقصود قائلان به حرمت مطلق یا حرمت مطلق نیست.

شواهد و فراوانی نشان می‌دهند که مقصود روایات دال بر حرمت، غنای شهوانی و لهوی بوده است.

به طور کلی دیدگاه تفصیلی که بر مبنای آن برخی از موارد غنا حرام و برخی از آنها حلال است، دارای برتری‌های ویژه‌ای نسبت به دیدگاه حرمت مطلق و حرمت مطلق است و نیز با مبانی علمی، عقلی و عرفی نیز سازگار است. رهاورد این دیدگاه نیز از جمله ویژگی‌های آن است. به این جهت، از نظر ما، - دیدگاه تفصیلی - اگر چه خلاف رأی مشهور است، وجه‌تر از دیدگاه‌های دیگر بوده و بر آنها برتری دارد. افزون بر این که در نتیجه با نظر مشهور هماهنگ است.

نتیجه‌ی این بررسی کوتاه آن شد که غنای شهوانی و فسادانگیز حرام و غیر آن حلال و مباح است؛ لذا معنای غنای حرام در آواز لهوی و مفسده‌انگیز مستعین می‌گردد. قدر متیقن از حرمت غنا از دیدگاه مشهور هم همین است.

برخی از فقیهان با تمسک به حدیث ابی بصیر «التي یدخل علیها الرجال حرام

والتی تدعی الی الاعراس لیس به بأس» قابل به حلیت و جواز ذات غنا شده و حرمت غنا را مختص به مقارنات حرام آن دانسته‌اند. استدلال ایشان این است که در این روایت حرمت غنا به خاطر آمیختگی مردان و زنان نامحرم و شنیدن صدای زن نامحرم از روی شهوت است؛ بنابراین خود صدا از جهت صوت بودن، حرمتی ندارد و حرمت به اعتبار مقارنات حرام است. گرچه این نظریه نیز به نظر ما ناتمام است؛ اما زمینه را برای تفصیل میان غنای شهوانی و غیر شهوانی، هموار می‌کند. ۸۴

البته، این استدلال با ایرادهایی مواجه است که چکیده آن عبارت است از:

۱. روایت به جهت علی بن حمزه بطائنی ضعیف است و ضعف آن هم با عمل اصحاب جبران نشده است.

۲. روایت ابی بصیر از نظر دلالتی تاب مقاومت در برابر صحیحہ علی بن جعفر^{۸۵} از موسی بن جعفر^{۸۶} و حسنہ^{۸۷} عبدالاعلی از امام صادق^{۸۸} را ندارد و در صورت تعارض باید یا حمل بر تقیه یا عروسی یا امثال آن شود و یا باید کنار گذاشته شود.

۳. ظاهر این روایت آن است که غنای کنیزان آوازه‌خوان در عروسی‌ها اشکال ندارد و جمله «والتی تدعی الاعراس لا بأس به» را کنایه از نیامیختن مردان و زنان دانستن خلاف ظاهر است.

۴. این روایت مفهوم ندارد وگرنه بین مفهوم صدر «التي يدخل الرجال حرام» با مفهوم ذیل «والتي تدعی الی الاعراس لا بأس» در غنای کنیزان در مجالس غیر عروسی که مردان بر آنها داخل نمی‌شوند، تعارض حاصل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: حاشیه‌ی برهان قاطع، تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی، متخلص به برهان، ۱۳۴۲، مصحح دکتر محمد معین و حاشیه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۹۲۵۷
۲. رک: همان دو
۳. احمد سیاح، فرهنگ جامع سیاح، ج ۳
۴. عباس اقبال، شعر و موسیقی در ایران، ص ۱۱۴
۵. به نقل از رازانی، ابوتراب، شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، ص ۵۹
۶. ابن منظور؛ لسان العرب (متوفی ۷۱۱ هـ ق)، ج ۱۵، ص ۱۳۶
۷. فیروزآبادی؛ قاموس المحيط، دارالمعرفة، بیروت، ج ۴، ص ۳۷۴، ماده‌ی غنی
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، (متوفی ۱۳۳۴ هـ ش)، ج ۲۷، ص ۳۲۸
۹. شیخ انصاری رحمته الله، مکاسب محرمة
۱۰. ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۳۹۱
۱۱. ابن‌منظور؛ لسان العرب، ج ۱۶، ص ۱۳۶
۱۲. قاموس، ماده‌ی غنی و طرب
۱۳. طریحی، شیخ فخرالدین؛ مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۳۲۱
۱۴. حماد جوهری، اسماعیل بن، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۴۴۹
۱۵. همان، ج ۳، ص ۱۲۳۲
۱۶. قاموس، ماده‌ی غنا و طرب
۱۷. طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۳۲۱
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، (متوفی ۷۷۰ هـ ق)، ج ۲، ص ۵۶
۱۹. فارسی بن زکریا، ابوالحسین احمد بن؛ معجم مقاییس اللغة (متوفی ۳۹۵ هـ ق)، ج ۴، ص ۱۳۹۸
۲۰. ابوالقاسم خویی؛ «منیة السائل»، ص ۱۷۹
۲۱. اساس البلاغة، ص ۲۷۷
۲۲. فیروزآبادی؛ «قاموس المحيط»، ج ۱، ص ۱۰۱ و طریحی؛ «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۱۰۹ و فیومی؛ «مصباح المنیر»، ج ۲، ص ۱۹
۲۳. راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۳ هـ ق)؛ معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷۱
۲۴. همان، ص ۴۷۲
۲۵. همان، ص ۴۸
۲۶. سوره‌ی حج، ۳۰
۲۷. طباطبایی؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱
۲۸. همان، ج ۱۶، ص ۲۰۹ و ۲۱۰
۲۹. رک. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۰ و مکاسب محرمة، شیخ انصاری، ص ۴۱-۳۷
۳۰. تاریخ موسیقی خاور زمین، ص ۲۹۱
۳۱. همان، ص ۲۱

۳۲. خنیاگری و موسیقی ایرانی، ص ۱۰۷
۳۳. آغانی، ج ۸، ص ۳ و ج ۱۰، ص ۴۸
۳۴. محمد جواد عاملی؛ «مفتاح الكرامه»، مؤسسه ی آل البیت، قم ج ۴، ص ۵۲
۳۵. ابن منظور؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۵
۳۶. حسینی بحرانی، محمد بن ابراهیم، معروف به ماجد (متوفی ۱۰۵۰ ق)؛ رساله ایقاظ النائمین و ایماظ الجاهلین
۳۷. ابن خلدون؛ «مقدمه»، داراحیاء التراث العربی، بیروت، صص ۴۲۸-۴۲۶
۳۸. آغانی، ج ۲، ص ۱۷-۱۷۳ و فلیپ حتی؛ «تاریخ عرب»، ترجمه ی ابوالقاسم، ص ۳۴۵
۳۹. همان، ج ۳، ص ۲۳۹ و ج ۵، ص ۴۱ و ج ۶، ص ۸ و ۱۲ و ج ۲۱، ص ۲۲۶ و ۲۳۷
۴۰. محمد ماجد بن ابراهیم بن الحسینی، پیشین
۴۱. همان
۴۲. تاریخ موسیقی خاور زمین، ص ۴۵، پاورقی
۴۳. دائرة المعارف اسلام، ج ۱، ص ۲۰۳
۴۴. مسعودی، علی بن حسین (متوفی ۳۴۶ ه. ق)؛ مروج الذهب، بیروت، ج ۱، ص ۶۵
۴۵. غزالی، امام ابی حامد محمد بن محمد؛ احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۷
۴۶. همان، صص ۲۰۱ و ۲۰۲
۴۹. تاریخ موسیقی خاور زمین، ص ۱۳۲
۵۰. همان، ص ۱۹۲
۵۱. حج، ۳۰
۵۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱
۵۳. لقمان، ۶
۵۴. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹ و ۲۱۰
۵۵. رک: طبرسی (متوفی ۵۴۸ ه. ق)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۱۳
۵۶. فرقان، ۷۲
۵۷. طبرسی؛ «مجمع البیان»، ج ۷، ص ۱۸۱
۵۸. مؤمنون، ۳
۵۹. رک: حسین میرزاخان؛ «مبانی فقهی، روانی موسیقی»، ص ۶۳ و نیز رک: مصباح الفقاهة، ص ۳۱۱
۶۰. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۵، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۲
۶۱. روایاتی دیگر به همین مضمون از امام صادق علیه السلام با طرق مختلف نقل شده است که در کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۹۹، از ابواب «ما یکتسب به» احادیث ۸ و ۹ آمده است. شیخ صدوق نیز در معانی الاخبار صفحہ ۳۴۹ روایتی نزدیک به این معنا آورده است.
۶۲. سیدهاشم حسینی بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، ج ۳، ص ۹۰
۶۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۶، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۶
۶۴. روایاتی به همین مضمون در کتب وسائل ج ۱۲، ص ۲۲۶، باب ۹۹ از ابواب «ما یکتسب به»

- احادیث ۶، ۷ و ۱۶ و معانی الاخبار، ص ۳۴۹ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۳ آمده است.
۶۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۶، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۳ و ۵
۶۶. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ج ۳، ص ۵۲۹
۶۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۸، حدیث ۱۸ و عیون الاخبار، ص ۲۰۷
۶۸. ارسال در سند یا مرسله بودن حدیث یعنی راویانی از آخر سند حدیث افتاده باشند.
۶۹. واقفیان، فرقه‌ای هستند که به توقّف امامت در امام موسی بن جعفر علیه السلام معتقد هستند.
۷۰. مقدس اردبیلی، شیخ احمد (متوفی ۹۹۳ هـ.ق)؛ مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، کتاب المتاجر، قسم الرابع
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی، ج ۲، ص ۶۱۵
۷۲. همان
۷۳. حمیری، ابی العباس عبدالله بن جعفر؛ قرب الأستاد، تصحیح و ترتیب الشیخ احمد الصادقی الأردستانی، ج ۱، ص ۱۲۱
۷۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۵
- همین روایت به دو صورت دیگر از قول ابی بصیر نقل شده است که در کتاب «وسائل الشیعه» ج ۱۲ ص ۸۴ و ۸۵ آمده است.
۷۵. رک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۸
۷۶. رک. مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد، کتاب المتاجر قسم الرابع: و یوئده فی جواز النباحة بالغناء و جواز اخذ الاجرة علیها.
۷۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۱
۷۸. رک: حسینی عاملی، سید محمد جواد؛ مفاتیح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۵۳ و نحفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۲۲، ص ۵۱ و ۵۲ و حلّی، محقق، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق اول، ج ۴، ص ۱۲۴ و کرکی، علی بن الحسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق ثانی، ج ۵، ص ۲۴ و المسالک، ج ۱، ص ۱۲۹ و نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، ص ۳۴۳
۷۹. همان، ج ۴، ص ۸۵۹
۸۰. همان
۸۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۸۶
۸۲. فیض کاشانی؛ وافی، ج ۱۰، ص ۳۳
۸۳. شیخ صدوق؛ خصال، ص ۶۱۰
۸۴. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۴، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۱۵، حدیث ۱ و رک: حاشیه‌ی علامه شعرانی بر کتاب وافی، تألیف فیض کاشانی، ج ۱۷، ص ۲۰۵
۸۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۲ و ۲۲۸ ابواب ما یکتسب به، باب ۹۹، حدیث ۳۲ و حدیث ۱۵